

من به دنبال آسمان هستم...

مؤلفین: اسماء ظهیرمهری - سلما کارآمد

ظهیر مهری اسماء، ۱۳۶۱.

من به دنبال آسمان هستم/ اشعار اسماء ظهیرمهری، قطعات ادبی سلما کارآمد، - کرمان: خدمات فرهنگی کرمان، ۱۳۸۳، ۴۴ ص.

بالای عنوان: مجموعه شعر و ادب.

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱- شعر فارسی - قرن ۱۴. الف، کارآمد، سلما، ۱۳۶۱ -

ب. عنوان.

۸۶۱ / ۶۲

م ۸ ۹۸۵ / ۵۱۴۷ PIR

۱۳۸۳

۱۳۸۳

م ۸۳ - ۳۸۳۵

کتابخانه ملی ایران

انتشارات خدمات فرهنگی کرمان

کرمان: فیابان شریعتی، طبقه فوقانی کتابفروشی فرهنگ
تلفن و دوزنگار: ۰۸۶۷۷۴۶۰۸ - ۳۱۴۱۰

مجموعه شعر و ادب «من به دنبال آسمان هستم»

مؤلفین: اسماء ظهیرمهری - سلما کارآمد

طراح جلد: عادل منصفی

چاپ: اول ۱۳۸۴

قیمت: ۹۰۰ تومان

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۵-۶۷-۵۷۱۶-۹۶۴

ISBN: 964 - 5716 - 67 - 5

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است.

فهرست

ردیف	عنوان	شماره صفحه
۱	۱- ساقی نامه.....	۱
۲	۲- آغازی برای زیستن.....	۲
۳	۳- دختر چتر فروش.....	۴
۴	۴- ناز نگاه.....	۵
۵	۵- میان دو پاییز.....	۶
۶	۶- زنگها به صدا درمی آیند.....	۷
۷	۷- حالم اصلاً خوب نیست امروز.....	۸
۸	۸- کودتای دل.....	۹
۹	۹- سبب سرخ دلتنگی.....	۱۰
۱۰	۱۰- حس کودکانه.....	۱۱
۱۱	۱۱- غم نان.....	۱۲
۱۲	۱۲- پشت هیچستان.....	۱۳
۱۳	۱۳- برای آخرین برگی که یلدا را سرود.....	۱۴
۱۴	۱۴- عابر بی نشان.....	۱۵
۱۵	۱۵- برگبار.....	۱۶
۱۶	۱۶- دیار طوفانی.....	۱۷
۱۷	۱۷- باغ بی تپش.....	۱۸
۱۸	۱۸- طوفان.....	۱۹

<u>ردیف</u>	<u>عنوان</u>	<u>شماره صفحه</u>
۱۹	فریادی از جنس یاسها.....	۲۰
۲۰	مرد خیال.....	۲۱
۲۱	دل پوسیده.....	۲۲
۲۲	به تو و آنان که.....	۲۳
۲۳	هوای دلم پسه!!!.....	۲۵
۲۴	بوی باران.....	۲۶
۲۵	بر من بیار.....	۲۷
۲۶	آسمان بی ستاره.....	۲۸
۲۷	من به دنبال آسمان هستم.....	۳۰
۲۸	زنگ پرواز.....	۳۱
۲۹	با حافظ.....	۳۲
۳۰	کوچه تقدیر.....	۳۴
۳۱	تو می روی!!!.....	۳۵
۳۲	اینک به انتظار نشسته ام.....	۳۶
۳۳	بخش هفتم.....	۳۸
۳۴	واژه.....	۳۹
۳۵	حیرانی.....	۴۰
۳۶	عهدی بر قلب شمعدانها.....	۴۱
۳۷	زیباترین غزل زندگی.....	۴۳

<u>ردیف</u>	<u>عنوان</u>	<u>شماره صفحه</u>
۳۸-	برای تو.....	۴۴
۳۹-	دلواپسی.....	۴۵
۴۰-	سالهای خاکستری خیال.....	۴۶
۴۱-	تو پاک باورت شده.....	۴۷
۴۲-	جمعه‌های بی عبور.....	۴۹
۴۳-	چینی نازک تنهایی.....	۵۰
۴۴-	شرمنده!.....	۵۱
۴۵-	مسافر.....	۵۲
۴۶-	مترسک.....	۵۳
۴۷-	خط انتهای.....	۵۴

آسمان مثل بلور خاطرم گم گشته بود
آسمان هم، چون زمین مبهوت مردم گشته بود

آسمان از جنس احساسات سبز عشق بود
شاید او هم از غم نان مثل گندم گشته بود
آخرین ستاره را که چیدم بر قلب آسمان تکیه کردم... گویی تنها تر از همیشه
بودم. دلم میخواست لحظه‌ای، فقط برای لحظه‌ای فراموش کنم و بخاطر
بسپارم که همیشه باران سنگفرش نگاه منتظر پنجره است. احساس کردم
و تکیه آخرین سوسوی چشمانم تا طلوع سپیده‌ای دیگر خاموش می‌شود...
آسمان چقدر تنها می‌ماند و دیده‌ام که روح دریا در تنهایی‌اش جریان دارد...
پرتلاطم و بیدار تا همیشه. وقتی که بر قلب آسمان تکیه کردم فریادهای زمین
را پشت سطرهای بی‌بعد زمان مدفون کردم تا فراموش کنم که روزی هبوط
خواهم کرد و من چون پروانه‌ای در آغوش سوزان شمع آسوده آرمیده‌ام.
اینک من و آخرین ستاره شب به هم می‌نگریم و تا طلوع گلدسته‌های عشق،
آواز دریا را تکرار می‌کنیم:

چقدر دلم برای دریا تنگ شده است.

من از جنس آسمانم که زیستن را بر زمین برگزیده‌ام...

ثانیه‌ای عبور کرد، من به دریا رسیدم و در اولین تپش قلب آسمان، کلمه‌ای
آرام آرام اشکهای کاغذی دفترم را پاک کرد:

(عاشقانه‌ترین سلام می‌مانم)